

بررسی فقهی زواید نماز اهل سنت از دیدگاه

امامیه

محمد ضامن عباس^۱

چکیده

«صلاة» همان عبادت مخصوص به معنای نماز است و اصل آن به معنای دعا است. نماز از جمله عباداتی است که هیچ شریعی از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن خالی نبوده است. ما مسلمان‌ها بر سنت پیامبر خدا حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستیم و باید طبق سنت پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز بخوانیم، زیرا پیامبر خدا فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ نماز بخوانید همان‌گونه که مرا دیدید نماز خواندم، ولی امروزه می‌بینیم در برخی از جزئیات نماز بین مسلمانان از مذاهب مختلف اختلافاتی است و برخی از مذاهب زوادی به نماز اضافه کرده‌اند که مورد قبول دیگر مذاهب نیست. از آن جمله دست‌بسته نماز خواندن است که همه مسلمانان با اختلاف مذاهبشان بر اصل این مسئله اتفاق دارند که تکتف در نماز واجب نیست، ولی درعین حال از جهاتی دیگر با یکدیگر اختلاف کرده‌اند، برخی مطلقاً قائل به استحباب هستند، چه در نماز واجب و چه در نماز مستحب و برخی دیگر قائل به جواز در نماز مستحبی و کراهت در نماز واجب‌اند و برخی مانند امامیه قائل به حرمت و مبطلیت نماز هستند، مطلقاً چه در نماز واجب و چه در نماز مستحب و یا مسئله «آمین» گفتن بعد از قرائت حمد که طبق نظر فقهای حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی آمین گفتن مستحب است و طبق نظر امامیه نه تنها گفتن «آمین» در نماز مستحب نیست، بلکه موجب بطلان نماز می‌گردد، زیرا کلام آدمی است و دلیلی بر استحباب آن در نماز وجود ندارد. پس زواید نماز اهل سنت بنابر دیدگاه امامیه دست بستن در نماز و آمین گفتن است و این دو بدعتی محض هستند که در دین وارد شده‌اند.

کلید واژه‌ها: امامیه، اهل سنت، نماز، زواید.

مقدمه

«صلاة» همان عبادت مخصوص به معنای نماز است و اصل آن به معنای دعاست. نماز از جمله عباداتی است که هیچ شریعتی از آن خالی نبوده و چنان که در زمان حضرت آدم علیه السلام نماز بوده، در زمان نوح علیه السلام نیز نماز بوده، در زمان ابراهیم و اسحاق علیهما السلام و ذریه آنان نیز نماز بوده است. در قرآن کریم آمده است: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»؛ پس جانشین آن مردم خدا قومی شدند که نماز را ضایع گذاردند. (مریم: ۵۹)

حضرت ابراهیم علیه السلام این گونه دعا می کردند که در قرآن آمده است: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»؛ پروردگارا من ذریه و فرزندان خود را به وادی بی کشت و زرع نزد بیت الحرام تو برای به پا داشتن نماز مسکن دادم. (ابراهیم: ۳۷)

حضرت اسماعیل علیه السلام همیشه اهل بیت خود را به ادای نماز و زکات امر می کردند؛ «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا». نسبت به حضرت مریم علیها السلام در قرآن آمده است: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛ ای مریم (به شکرانه این همه نعمت) برای پروردگارت خضوع کن و سجده بجای آور و بار کوع کنندگان رکوع نما. (آل عمران: ۴۳)

در مورد حضرت عیسی علیه السلام در قرآن آمده است: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»؛ همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود. مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید و تا زنده‌ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد. (مریم: ۳۱-۳۰)

بنابراین از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت عیسی علیه السلام نماز بوده است، ولی مسئله این است که ما مسلمان‌ها به سنت موسی و عیسی علیهما السلام نیستیم، بلکه بر سنت پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم. ما چگونه نماز بخوانیم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ نماز بخوانید همان گونه که مرا دیدید نماز خواندم». ولی متأسفانه امروزه می‌بینیم که مسلمان‌ها مساجدی که ساختند در آن مساجد به چند شیوه

نماز را می‌خوانند. اگر از دوران زندگانی پیامبر خدا ﷺ که در مکه بودند بگذریم و به دوران زندگانی پیامبر خدا ﷺ در مدینه نگاه کنیم که در آن دوران به عنوان رئیس جامعه اسلامی بودند و ۱۰ سال در مدینه بودند.

پیامبر خدا ﷺ در یک روز چند مرتبه می‌خواندند؟ پنج مرتبه، مسلمان‌ها می‌دیدند چگونه پیامبر نماز می‌خواند، اگر ۳۰ روز ماه را فرض کنیم و در یک ماه ۱۵۰ مرتبه نماز جماعت می‌خواندند و در یک سال ۱۲ ماه هست ۱۵۰ را به ۱۲ ضرب بدهیم می‌شود ۱۸۰۰ تا نماز و ۱۸۰۰ را به ۱۰ سال ضرب کنیم می‌شود ۱۸۰۰۰ نماز جماعت، ۱۸۰۰۰ مرتبه پیامبر خدا ﷺ را مسلمان‌ها دیدند و بعد از چشم بستن پیامبر خدا ﷺ اختلاف شد آیا چشمان این مسلمان‌ها خراب بوده یا قلبشان خراب بوده که ۱۸۰۰۰ مرتبه دیدند ولی باز هم نماز را مرتب نکردند؟!

به همین دلیل است که بعد از جنگ جمل که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام امام جماعت بودند و پشت سرشان چند صحابی از جمله عمران بن حصین و مطرف بن عبدالله (رضی الله عنهما) نماز می‌خواندند، روایتی است عن عمران بن حصین قال: «صلی مع علی بالبصره فقال ذکرنا هذا الرجل صلاة کنا نصلیها مع رسول الل صلی الله علیه و آله و سلم» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۶۱) طبق روایت بخاری در صحیح خود از عمران بن حصین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در بصره وقتی پشت سر علی بن ابی‌طالب علیه السلام نماز می‌خواند، می‌گوید نماز علی علیه السلام یادآور نمازی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جای می‌آوردیم. بنابراین از این روایت روشن شد که نماز امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

۱. مسئله تحقیق

از آنجایی که سفارش نماز در قرآن چندین بار شده و اهمیت بسیار والایی در اسلام دارد و یک مسئله تعبدی است و چون اجزای آن (واجبات، مبطلات، مستحبات و مکروهات) توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبیین شده است، اما اختلافاتی در برخی اجزای نماز میان مذاهب وجود دارد و برخی موارد از جمله تأمین و تکتف را به نماز اضافه کرده‌اند و بحث این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست‌بسته نماز می‌خواندند یا خیر؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأمین

را به جا می‌آوردند یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش را با تبیین مفاهیم اساس آن شروع خواهیم کرد.

۲. معانی و مفاهیم پژوهش

۲.۱. امامیه در لغت

«امامیه» برگرفته از «امام» که در لغت به معنی پیشوا و کسی است که از گفتار او پیروی می‌شود و جمع آن «ائمه» است (ابن منظور، ج ۱۲: ۲۵) و یاء در آخر آن یاء نسبت است به معنی منسوب به امام و چون وصف «فرقه» است مؤنث به کار می‌رود، یعنی فرقه امامیه و مقصود گروهی است که پس از رحلت پیامبر ﷺ از امام منصوب از سوی او پیروی می‌کنند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۸)

بنابراین هر گروهی که پس از پیامبر ﷺ به امام منصوب معتقد است، می‌توان آن را امامی نامید. در این صورت واژه امامیه با شیعه مترادف خواهد بود، زیرا شیعه کسی است که از امام منصوب به نام علی علیه السلام پیروی می‌کنند و او را بر دیگر صحابه پیامبر ﷺ مقدم می‌دارند. (اشعری، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ص ۵)

۲.۲. امامیه در اصطلاح

به گفتار شیخ کوثری محقق کتاب *ملطی*، مناقشه در اصطلاح نیست، هرگاه مقصود از امامیه اعتقاد به امام منصوب باشد، کلیه فرق شیعه، امامی بوده و همه را می‌توان امامیه نامید، مگر فرقه‌های غالی که اصولاً اسلام آن‌ها زیر سؤال است و اگر مقصود اصطلاح رایج در میان شیعه و غیره باشد، حق این است که امامیه قسمی از شیعه و مرادف با اثنا عشریه و اعتقاد به دوازده امام است، لذا شیخ مفید می‌گوید: «امامیه امامت را پس از علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام در اولاد حسین بن علی علیه السلام متمرکز می‌سازند و امامت را تا حضرت رضا علیه السلام و سپس تا امام مهدی علیه السلام ادامه می‌دهند». (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۸)

فخر رازی نیز از همین فکر پیروی کرده و می‌گوید:

امامیه گروهی از شیعه است که می‌گویند امام پس از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی ابن ابی طالب، سپس پسرش حسن، سپس برادرش حسین، و بعد علی بن حسین، سپس فرزند او محمد باقر و سپس فرزند او جعفر صادق و سپس فرزند او موسی کاظم و سپس فرزند او علی بن موسی الرضا و سپس فرزندش محمدتقی و سپس فرزند او علی نقی و سپس فرزند او حسن زکی عَلَيْهِ السَّلَام و سپس فرزند او محمد و او همان امام قائم عَلَيْهِ السَّلَام است که جهان در انتظار اوست. (فخر رازی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۱)

۲.۳. اهل سنت در لغت

اصطلاح «اهل سنت» از دو واژه «اهل» و «سنت» ترکیب یافته است. «اهل» در لغت به معنای گروهی است که در امری از امور باهم شریک باشند مانند «اهل بیت» که در پیوند خانوادگی و «اهل اسلام» که در عقیده قلبی شریک یکدیگرند. (رافع اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹) «سنت» در لغت به راه و روش نیکو و پسندیده گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳: ۲۲۴)

در اصطلاح به یکی از دو فرقه بزرگ از مسلمانان گفته می‌شود که اکثریت مسلمانان را دربرمی‌گیرد. در مقابل شیعه که اقلیت را تشکیل می‌دهند. اختلاف اصلی این دو فرقه بر سر مسئله جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسئله امامت است. پیدایش این عنوان به صورت تسمیه گروهی از مسلمانان در قرن‌های دوم و سوم هجری بود که مکتب متکلمین اسلامی مانند اشاعره و معتزله و جبریه و قدریه و مانند این‌ها بنیان شد که جمعی از فقها و محدثین آن عصر به عنوان اشتکار از آن گروه‌ها گفتند: ما جز سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی را به عنوان اسلام نمی‌شناسیم، اما پس از گذشت زمان و گرایش اکثر مسلمانان به این مکاتب، این نام مقابل نام شیعه شناخته شد.

۳. نماز پیامبر خدا ﷺ

۳.۱. حدیث ابی حمید ساعدی

ابی حمید ساعدی رو به اصحاب پیامبر ﷺ کرد و گفت: من داناترین شما به نماز رسول خدا ﷺ هستم. گفتند: به چه سبب؟ زیرا تو فقط نه بیش از ما پیرو آن حضرت بوده‌ای و نه افزون‌تر از ما مصاحبتش کرده‌ای، گفت: چرا! گفتند: پس (کیفیت نماز آن حضرت را) بر ما عرضه کن، ابو حمید گفت: رسول خدا ﷺ هرگاه می‌خواست به نماز بایستد، دست‌ها را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌برد، سپس تکبیر می‌گفت و هنگامی که همه اعضایش به حال اعتدال در جای خود قرار می‌گرفت به قرائت می‌پرداخت، آن‌گاه تکبیر می‌گفت و دست‌ها را تا برابر شانه بالا می‌برد، پس از آن به رکوع می‌رفت و دو کف دست را بر زانوها می‌گذاشت و در حال اعتدال که نه سرش را بالا می‌گرفت و نه پایین می‌انداخت، رکوع را انجام می‌داد، پس از رکوع سر بلند می‌کرد (می‌ایستاد) و می‌گفت: سمع الله لمن حمده، آن‌گاه دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت: سپس (برای سجده) متوجه زمین شده و دست‌هایش را (در سجده) از پهلوهایش جدا می‌گرفت، آن‌گاه سر از سجده برمی‌داشت و پای چپش را خم می‌کرد و بر آن می‌نشست انگشت پاهایش را در سجده باز می‌نمود و سجده دوم را نیز همین‌گونه انجام می‌داد و پس از سجده تکبیر می‌گفت. پس پایش را خم کرده بر آن می‌نشست درحالی که هر عضوی به حال اعتدال قرار می‌گرفت، رکعت بعدی را هم به همین کیفیت انجام می‌داد و پس از دو رکعت در حال قیام، تکبیر می‌گفت و دست‌هایش را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد، همان‌گونه که تکبیر افتتاحیه را انجام می‌داد و در بقیه نمازش نیز همین‌طور عمل می‌کرد تا به سجده آخر، پس از آن، سلام می‌گفت، پای چپ را عقب قرار می‌داد و بر سمت چپ می‌نشست. همه گفتند: ابو حمید راست گفت، رسول خدا ﷺ بدین گونه نماز می‌گذازد. (ابوداود، ۱۴۳۲ق، ج ۱: ۱۹۴)

۳.۲. حماد بن عیسی

حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: «چه قدر ناپسند است برای مردی که ۶۰ یا ۷۰ سال از عمرش بگذرد و یک نماز با شرایط کامل

انجام نداده باشد». حمّاد گفت: از این سخن امام علیه السلام در دلم احساس حقارت کردم و عرض کردم: فدایت شوم، نماز را کامل به من تعلیم فرما. پس ابو عبدالله علیه السلام راست قامت روبه قبله ایستاد و دست‌هایش را با انگشتان بسته بر روی ران‌هایش انداخت و پاهایش را نزدیک به هم به فاصله سه انگشت باز قرارداد و انگشتان پاهایش همه رو به قبله بود و آن‌ها را از قبله منحرف نمی‌کرد و با خشوع و فروتنی تمام بود؛ پس تکبیر گفت و سوره حمد و قل هو الله احد را با ترتیل قرائت کرد. سپس به اندازه نفس کشیدنی در حال قیام صبر کرد و پس از آن تکبیر گفت درحالی که هنوز ایستاده بود. آن‌گاه به رکوع رفت و دو کف دستش را با انگشتان باز روی کاسه زانوهایش قرارداد و زانوها را به عقب داد تا پشتش صاف شد به طوری که اگر قطره‌ای آب یا روغن بر پشتش ریخته می‌شد به واسطه راست بودن پشتش به هیچ طرف مایل نمی‌گشت. امام علیه السلام گردنش را در رکوع راست گرفت و چشمانش را بست و سه مرتبه با ترتیل تسبیح (سبحان ربّی العظیم و بحمده) گفت، سپس راست قامت ایستاد و چون کاملاً به حال قیام درآمد، گفت: «سمع الله لمن حمده» و بعد از آن در همان حال قیام، تکبیر گفت و دست‌ها را تا مقابل صورت بالا آورد و آن‌گاه به سجده رفت و دست‌هایش را قبل از زانوها بر زمین گذاشت و سه مرتبه گفت: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» و در سجده عضوی از بدنش را بر عضو دیگر گذاشت و بر هشت موضع سجده کرد (پیشانی، دو کف دست، دو کاسه زانو، دو انگشت ابهام پا و بینی) گذاشتن هفت موضع در سجده بر زمین واجب و گذاشتن بینی بر خاک سنت است که ادغام نامیده می‌شود. سپس سر از سجده برداشت و هنگامی که راست نشست تکبیر گفت و ساق پای چپ را خم کرده و روی آن نشست و پشت پای راستش را بر کف پای چپش گذاشت و گفت: «استغفرالله ربّی و أتوب الیه» و در همان حال نشسته تکبیر گفت و بعد سجده دوم را مانند سجده اول به جا آورد و همان ذکر تسبیح را در سجده دوم نیز گفت و از عضوی از بدنش برای عضو دیگر رکوع و سجود کمک نگرفت و در حال سجده دست‌هایش را به صورت بال از بدنش جدا گرفت و ذراع دست‌ها را بر زمین گذاشت و بدین ترتیب دو رکعت نماز بجا آورد. سپس فرمود: ای حمّاد، این‌گونه نماز بخوان و در نماز به هیچ سوئی التفات مکن و با دست‌ها و

انگشتان باز می‌کنند و آب دهان بر راست و چپ پا پیش رویت میندازد. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴)

چنان‌که ملاحظه می‌شود هر دو روایت درصدد بیان کیفیت نماز واجب است و در هیچ‌کدام از این دو روایت کوچک‌ترین اشاره‌ای به روی هم گذاشتن دست‌ها و آمین گفتن بعد از قرائت حمد نشده است، زیرا اگر گرفتن دست‌ها و آمین گفتن سنت بود، امام صادق علیه السلام در بیان خود آن را ترک نمی‌کرد و حال اینکه آن حضرت با عمل خود، نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای ما مجسم می‌کرد، چون او از پدرش امام باقر علیه السلام و او از پدرانش و آن‌ها از امیرالمؤمنین علیه السلام و او از رسول اعظم صلی الله علیه و آله گرفته‌اند؛ بنابراین، دست‌روی دست گذاشتن و آمین گفتن در نماز بدعت است. بنابراین در نماز اهل سنت دو زواید است؛ یکی دست بستن و دوم آمین گفتن.

۴. زواید نماز اهل سنت

۴.۱. دست‌روی دست گذاشتن

در این بحث با مراجعه به منابع استنباط حکم تکتف را بررسی می‌کنیم.

۴.۱.۱. تبیین محل نزاع

همه مسلمانان با اختلاف مذاهبشان بر اصل این مسئله اتفاق دارند که تکتف در نماز واجب نیست، ولی در عین حال از جهاتی دیگر با یکدیگر اختلاف کرده‌اند.

۱. برخی مطلقاً قائل به استحباب هستند، چه در نماز واجب و چه در مستحب که این قول حنفیه، شافعیه و حنابله است و بنابر نقل نووی، ابهریره و عایشه و برخی دیگر از صحابه و جماعتی از تابعین، امثال سعید بن جبیر، نخعی، ابو مجلد و تعدادی از فقها، از قبیل سفیان، اسحاق، ابو ثور، داود و جمهور علما است (نووی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۱۳)

۲. برخی دیگر، قائل به جواز در نماز مستحبی و کراهت در نماز واجب‌اند. این قول را ابن رشد قرطبی از امام خود مالک نقل کرده است. (ابن رشد، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۳۷)

۳. قول سوم تخیر بین وضع و ارسال است؛ این قول را نووی از اوزاعی روایت کرده است. (نووی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۱۲)

۴. رأی چهارم حرمت و مبطلت برای نماز است که این رأی مشهور امامیه در مسئله است و حتی سید مرتضی رحمته الله علیه در آن ادعای اجماع نموده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۲) نووی نقل می‌کند که عبدالله بن زبیر و حسن بصری و نخعی و ابن سیرین قائل به ارسال بوده و از تکتف منع می‌کردند. (نووی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۱۱)

۴. ۱. ۲. بررسی روایات تکتف در کتاب‌های اهل سنت

روایان «تکتف» برخی از صحابه‌اند که عبارت‌اند از عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله، علی ابن ابی طالب رضی الله عنه، ابی هریره و عبدالله بن زبیر.

۱. حدیث عبدالله بن مسعود

در این خصوص از عبدالله بن مسعود سه روایت است؛ یکی از آن‌ها را نسائی و دو مورد دیگر را ابن ماجه و ابو داوود نقل کرده است. (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۳۸۰؛ ابن ماجه، ۱۴۳۱ق: ۵۰۴؛ ابوداود، ۱۴۳۱ق) حدیث بنا بر نقل نسائی چنین است: عبدالله بن مسعود می‌گوید پیامبر صلی الله صلی الله علیه و آله مرا دید، درحالی که در نماز دست چپ خود را روی دست راستم گذارده بودم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دست راست مرا گرفته و بر روی دست چپ قرارداد.

نقد حدیث

- در طریق این حدیث حجاج بن ابی نینب است که علمای رجال در او اختلاف دارند. ابن مدینی، نسائی و احمد او را تضعیف کرده‌اند. (عسقلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۷۷)

- در طریق حدیث هشیم بن بشیر است که اتفاق بر تدلیس اوست. (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۴۴)

- بعید است که فردی مثل عبدالله بن مسعود که از سابقین در اسلام است حکم مستحبی نماز را نداند و پیامبر صلی الله علیه و آله به او تذکر دهد.

۲. حدیث جابر بن عبدالله

از جابر تنها یک حدیث در این موضوع رسیده که احمد بن حنبل آن را در مسند خود نقل کرده است (ابن حنبل، ۱۴۱۵ق: ۵۲۷) متن آن این چنین است: جابر می‌گوید رسول

خدا ﷺ بر شخصی گذر کرد که نماز می خواند، درحالی که دست چپ خود را روی دست راست گذارده بود، پیامبر ﷺ آن را جدا کرده و دست راست را روی دست چپ نهاد.

نقد حدیث

- راوی این حدیث نیز حجاج بن ابی زینب است که در او اختلاف است.
- بین این حدیث و حدیث قبل که آن نیز از طریق حجاج بن ابی زینب نقل شده
علاقه ای هست و ظاهر مطلب آن است که حجاج بعد از وضع حدیث ابن مسعود مشاهده کرده که کسی آن را نمی پذیرد، لذا بر آن با استناد به جابر تأکید کرده است.

۳. حدیث امام علی بن ابی طالب علیه السلام

از امام علی علیه السلام در مصادر اهل سنت در این موضوع دو حدیث رسیده که یکی از آن دو را ابو داوود و دیگری را احمد نقل کرده است. (ابو داوود، ۱۴۳۱ق) نص حدیث بنا بر روایت ابی داوود این چنین است: «علی رضی الله عنه فرمود: از سنت است قرار دادن کف بر کف در حال نماز در زیر ناف».

نقد حدیث

- در سند حدیث زیاد بن زید است که ابو حاتم رازی او را مجهول می داند. (عسقلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۱۸)

- در سند، نام عبدالرحمن بن اسحاق وجود دارد که همه عالمان رجال او را تضعیف و این گونه توصیف کرده اند: «لیس بشیء، منکر الحدیث».

از امام علی علیه السلام حدیثی دیگر نیز از ابی داوود رسیده که راوی می گوید: «علی رضی الله عنه را دیدم که دست راست را روی دست چپ خود تا میچ بر بالای ناف خود گرفته بود». (ابوداوود، ۱۴۳۱ق)

این سند نیز مشکل دارد، زیرا راوی آن جریر ضبّی است که ابن حجر عسقلانی در حق او می گوید: او معروف نیست. (عسقلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۷)

۴. حدیث ابوهریره

از ابوهریره تنها یک روایت آن‌هم از ابو داوود - نقل شده است. (ابوداوود، ۱۴۳۱ق: ۲۷۰)

نقد حدیث

در سند حدیث، نام عبدالرحمن بن اسحاق هست که واضح حدیث سابق نیز بوده است. با تأمل در الفاظ این دو حدیث نتیجه می‌گیریم که ایشان برای دسترسی به دلیل این موضوع، این دو حدیث را جعل کرده است.

۵. حدیث عبدالله بن زبیر

از عبدالله بن زبیر درباره این موضوع یک حدیث رسیده است که آن را ابو داوود نقل کرده است. (ابوداوود، ۱۴۳۱ق: ۲۶۹) متن آن بدین شرح است: «عبدالله بن زبیر می‌گوید قرار دادن دست روی دست از سنت است».

نقد حدیث

- در سند حدیث علاء بن صالح آمده که در او اختلاف است، ابن المدینی در حق او می‌گوید: او احادیث منکر نقل می‌کند.
- عبدالله بن زبیر از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است.

۶. روایات اهل بیت علیهم‌السلام

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام پی می‌بریم که آنان از تکتف احتراز جسته و آن را از عمل مجوس نزد پادشاهان خود می‌دانسته‌اند.

محمد بن مسلم از امام صادق یا باقر علیهم‌السلام نقل می‌کند که به آن حضرت عرض کردم: «الرجل یضع یدہ فی الصلاة و حکى الیمنى علی الیسرى. فقال: ذلک التکفیرہ، لا تفعل؛ شخصی دست راستش را در حال نماز این‌گونه روی دست چپ خود می‌گذارد؟ حضرت علیهم‌السلام فرمود: این همان تکفیر است که نباید انجام داده شود». (عاملی، ۱۴۱۴ق،

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «و علیک بالإقبال علی صلاتک و لا تکضّر، فانّما یفعل ذلک المجوس؛ بر تو باد به اقبال در نماز و از(قرار دادن دست راست روی دست چپ) احتراز کن، زیرا این عمل از کارهای مجوس است.» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲)

با وجود روایات صحیح السنّدی که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده، برفرض که روایات تکتف معتبر باشد امر آن دایر مدار سنت و بدعت است و شکی نیست که ترک آن به جهت احتمال بدعت احسن است، زیرا مطابق قاعده مشهور نزد عقلا و اصولیون (دفع مفسده اولی از جلب منفعت است) ترک تکتف رجحان دارد.

۲. بعد از قرائت حمد آمین گفتن

در این بحث با مراجعه به منابع استنباط حکم تأمین (آمین گفتن) را بررسی می‌کنیم.

۲.۱. تبیین محل نزاع

همه مسلمانان با اختلاف مذاهبشان بر اصل این مسئله اتفاق دارند که تأمین در نماز واجب نیست. طبق نظر فرق چهارگانه اهل سنت تأمین در نماز مستحب است. طبق نظر مذهب شیعه نه تنها گفتن آمین در نماز مستحب نیست، بلکه موجب بطلان نماز می‌گردد، زیرا کلام آدمی است و دلیلی بر استحباب آن در نماز وجود ندارد.

۲.۲. بررسی روایات تأمین

از جمله ادله‌ای که قائلین به مشروعیت تأمین در نماز به آن استدلال نموده‌اند روایاتی است که می‌توان آن‌ها را به اعتبار روایانش به دودسته تقسیم نمود:

أ) روایاتی که سند آن‌ها به ابی هریره منتهی می‌شود.

ب) روایاتی که سند آن‌ها به غیر ابی هریره منتهی می‌گردد.

أ) روایات ابی هریره

ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه امام به (ولا الضالین) رسید بگوئید: آمین» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۲) نیز ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند

که فرمود: «هرگاه امام آمین گفت شما نیز آمین بگویید». (قاضی عینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۲۴۶)

همچنین ابوهیریه نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر [ﷺ] آمین می‌گفت تمام کسانی که پشت سر او بودند آمین می‌گفتند، به حدی که صدای ضجه در مسجد بلند می‌شد. (قاضی عینی، همان) و نیز نقل می‌کند: هرگاه پیامبر [ﷺ] ﴿غیر المغضوب علیهم و لا الضالین﴾ را تلاوت می‌نمود، آمین می‌گفت به حدی که کسانی که در صف اول جماعت بودند آن را می‌شنیدند. (همان)

نقد روایات ابی هریره

ذهبی نقل می‌کند که عمر بن خطاب، ابوهیریه را از نقل حدیث منع کرد؛ حتی او را با تازیانه کتک زد و به او گفت: زیاد از پیامبر [ﷺ] نقل حدیث کرده‌ای... اگر دست از نقل حدیث از پیامبر برداری تو را به قبیله‌ات (دوس) تبعید خواهم کرد و یا به سرزمین قرده خواهم فرستاد. (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۴۳۳)

ابن ابی الحدید از استاد خود ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه فرمود: «آگاه باشید همانا دروغ‌گوترین مردم یا فرمود: دروغ‌گوترین زنده‌ها بر رسول خدا ﷺ ابوهیریه دوسی است». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۶۸)

ابن قتیبه، حاکم، ذهبی و مسلم از عایشه نقل کرده‌اند که او مکرر می‌گفت: «ابوهیریه کذاب است او احادیث فراوانی را جعل نموده و به پیامبر ﷺ نسبت داده است». (مالک ابن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۹۰)

تمام بزرگان معتزله و علمای مذهب حنفی روایات او را رد نموده و اعلام کرده‌اند که هر حکم و فتوایی که بر اساس روایتی از طریق ابی هریره صادر شده باشد باطل و غیرقابل قبول است. (ابن ابی‌حدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۳۶۰)

از ابوحنیفه نقل شده که می‌گفت: «تمام اصحاب پیامبر ﷺ نزد من ثقة و عادل‌اند و حدیثی که از طریق آنان به من رسیده صحیح و مورد قبول است، مگر احادیثی که از

طریق ابوهریره، انس بن مالک و سمره بن جندب رسیده است که مورد قبول من نیست، بلکه همه آنها نزد من مردود است»^۱.

ب) روایات غیر ابی هریره

احادیثی که روایانش عبارت‌اند از: حمید بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، ابن عدی، عبدالجبار بن وائل، سهیل بن ابی صالح، علاء بن عبدالرحمن و طلحه بن عمرو که هیچ‌کدام از آنها شرایط پذیرش روایت را ندارند.

نقد روایات

حمید بن عبدالرحمن بن ابی لیلی که حافظه‌اش ضعیف است (ابن ماجه، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۱۳۶) درباره ابن عدی ابوحاتم می‌گوید: «او شیخی است که به حد پیش احتجاج نمی‌شود». (عسقلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۹۰) درباره عبدالجبار بن وائل بشار عواد می‌گوید: «اسناد آن به جهت انقطاع ضعیف است، زیرا عبدالجبار بن وائل از پدرش حدیث نشنیده است چون او بعد از شش ماه مرگ پدرش تازه متولد شده است». (مزی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۳۹۳)

درباره سهیل بن ابی صالح و علاء بن عبدالرحمن، ابوحاتم می‌گوید: «حدیثشان نوشته می‌شود، ولی حجیت ندارد و طلحه بن عمرو و نیز متروک و حدیثش بسیار ضعیف است». (سلطانی، حکم التأمین فی الصلاة، ۲۱۲)

۳.۲. حکم تأمین نزد اهل بیت علیهم‌السلام

با مراجعه به مصادر روایی اهل بیت علیهم‌السلام پی می‌بریم که آنان به جهت حفظ سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از تحریف شدیداً با اضافه کردن «تأمین» در نماز مخالفت نموده و شیعیان را از گفتن آن در آخر قرائت بازداشته‌اند.

۱. کلینی به سند خود از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «اذا كنت خلف امام فقرأ الحمد و فرغ من قراءتها فقل انت: الحمد لله رب العالمین و لا تقل: آمین؛ هرگاه

^۱ابوریه، ابوهریره، ص ۱۴۶.

پشت سر امام جماعت مشغول نماز بودی، هنگامی که امام از قرائت حمد فارغ شد، بگو: الحمد لله رب العالمین و آمین مگو». (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۷۵۲)

۲. همچنین به سند خود از محمد حلبی نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم: هنگامی که از فاتحه کتاب فارغ شوم آمین گویم؟ حضرت فرمود: هرگز. (همان)

۳. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «و لا تقولن اذا فرغت من قرائتک: آمین، فان شئت قلت: الحمد لله رب العالمین؛ هرگز هنگامی که از قرائت فارغ شدی آمین مگو و اگر خواستی بگو: الحمد لله رب العالمین». (همان)

باوجود روایات صحیح السندی که از طرق اهل بیت علیهم السلام رسیده و باوجود ضعیف السند بودن روایاتی درباره آمین گفتن ثابت می‌شود که آمین گفتن بدعت است.

۴. تاریخچه زوائد نماز اهل سنت

۴.۱. تکتف

اینکه دست بستن در نماز از چه زمانی شروع شده است باید گفت دست‌بسته نمازخواندن در زمان عمر باب شد؛ عده‌ای اسیران ایرانی را نزد عمر آوردند این‌ها درحالی که دست بر روی شکم نهاده بودند، مقابل عمر ایستادند. عمر پرسید: این چه طرز ایستادن است؟ گفتند: ما جهت احترام در مقابل امیران و بزرگان این‌گونه می‌ایستیم؛ عمر دستور داد مردم دست‌بسته نماز بخوانند. (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۹)

۴.۲. آمین گفتن

مرحوم شیخ صدوق روایتی را نقل می‌کند و می‌فرماید: آمین در نماز از شعار مسیحیان اقتباس شده است. (صدوق، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۹۰) شیخ مفید می‌فرماید: «نباید بعد از قرائت حمد آمین گفت آن‌گونه که یهود و برادران ناصبی آنان می‌گویند». (مفید، ۱۴۰۷ق: ۱۴)

پس در حقیقت آمین گفتن از مسیحیان و یهودیان گرفته شده و در زمان خلافت بنی امیه یهودیان و مسیحیان در دربار آن‌ها رفت‌وآمدهایی داشتند و این بدعت در زمان خلافت بنی امیه ظاهر گشته است.

نتیجه گیری

شکی نیست که نماز جزو عبادات است و اصل در عبادات، توفیقی بودن است، یعنی در مقدار و کیفیت آن باید اذن شارع باشد و خروج از این عقیده مصداق بدعت و تشریح محرم است و اجزایی که اهل سنت آن را در نماز مستحب دانسته‌اند (دست بستن) و (تأمین) است و با توجه مطالب گذشته ثابت شد که دست بستن و تأمین بدعتی محض است.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- ابن رشد (۱۴۰۵ق)، بدایة المجتهد، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ماجه، محمد بن یزید ربیع (۱۴۳۱ق)، سنن، قم: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۳۱ق)، سنن، بیروت / صیدا: المكتبة العصریه.
- احمد بن حنبل (۱۴۱۵ق)، مسند احمد، بیروت: دارالصادر.

- اشعری، علی بن اسماعیل (١٤١١ق)، مقالات الاسلامیین، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (١٤١٢ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار القلم.
- المزی، جمال الدین (١٤٠٣ق)، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسة الرساله.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٢٢ق)، صحیح، بیروت: دار طوق النجاة.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی (١٤٢٤ق)، سنن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (١٤٠٥ق)، سیر أعلام النبء، بیروت: مؤسسة الرساله.
- سید مرتضی (١٤١٥ق)، الانتصار، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- سرخسی، محمد بن احمد أبی سهل (١٤١٤ق)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
- سلطانی، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤٠٧ق)، المقنعه، بیروت: دارالفکر.
- العباد، عبدالمحسن (١٤١٠ق)، شرح سنن ابن ماجه، مصر: مكتبة الکلیان الازهریه.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۸ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۳ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عینی، قاضی، عبدالله (۱۴۰۰ق)، البناية فی شرح الهدایة، بیروت: دارالفکر.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۷ق)، المحصل، مصر: مكتبة الكليات الازهریه.
- ملطى، ابن الرحمن (۱۹۹۲م)، التنبيه و الرد على اهل الاهواء و البدع، قاهره: مكتبة مدبوس.
- مالک بن انس (۱۴۰۶ق)، مؤطا مالک، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۴ق)، المجموع شرب المهذب، استانبول: مكتبة الإرشاد.
- نسائی، ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب (۱۴۰۶ق)، سنن، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۱۷ق)، جواهر الکلام، قم: دار الکتب الاسلامیه.